

از آن يك مَهْرَه سُپَرْدَه بود * ¹ واز برای چَشْمَزَخْم بَارُوبَنْدِ
ایشان کرده بود * ² چون غَمَزَه نَظَر را بَرَهْنَه ساخت * ³ وآن
مَهْرَه بر بازوی او⁴ دید ⁵ باز شناخت * نَظَر را از قِصَّه ⁶ آن
مَهْرَه اِمْتِحَان کرد * او خَبِر ⁷ مادر و برادر⁸ با او بیان کرد *
غَمَزَه چون دانست که نَظَر برادر⁹ اوست * واز سِلْك كُتُوهرِ
¹⁰ اوست * چشمش بگشاد و رویش ببوسید * ¹¹ واز قِصَّه مُفَارَقَت
و جَدَائِي حَالش بپرسید * ¹² او را از آنجا بَخَاذَه ¹³ خویش بُرَد *
و شَرَايِط ¹⁴ برادری ¹⁵ بَجَاي آورد * ¹⁶ القِصَّه چون حَسَن ¹⁷ این
خبر ¹⁸ شنید * که غَمَزَه را برادری از سَفَر ¹⁹ رسید * ²⁰ دیگر
روز غَمَزَه را پیش خود خواند * ²¹ واز قِصَّه برادر با او باز راند

¹ L. auch in Pr. بود ohne کرده; برای بازیند ایشان کرده.

² L. und Pr. غمزه چون.

³ و fehlt in L. und Pr.; آن in V.

⁴ L. بدید.

⁵ L. بلدی Lâmi'î; باز نشناخت. V. بشناخت.

⁶ آن fehlt in V. und Pr.

⁷ L. und V. مادر و برادر.

⁸ V. باو.

⁹ L. او.

¹⁰ V. او.

¹¹ L. واز قصه جدایی و مفارقت Pr. واز حالت او پرسید.

¹² V. und Pr. و او را; L. und Pr. ohne folgendes V.

¹³ L. خود.

¹⁴ L. und V. و اولکه شرایط انسانیّت و روابط مروت در Lâmi'î; مردمی.

¹⁵ برنه ینوردی.

¹⁶ L. بجایی.

¹⁷ V. والقصه.

¹⁸ V. und Pr. این fehlt in V. und Pr.

¹⁹ L. بشنید.

²⁰ L. رسیده.

²¹ L. دیگر روز غمزه را fehlt in L.

²² Pr. und V. واز راند و گفت.